

حامعهمدني؛ از ذهنت تاعینت



جامعهمدنی، جامعهای است که در آن بیشترین قدرت و توانمندی متعلق به مردم است و در اثر آن به حقوق شهروندی مردم، حقوق انسانی شان وحقوق قانوني آنها توجه مي شود. بس رست که بر آورده کردن چنین حقوقی - حقوق شهروندی، قانونی و انسانی - در جامعه مدنی قابل بحث است. زمانی که جامعهای، مدنی داشت و نتیجه این می شود که جامعه نیز از آرامش، سلامت، نشاط و ... برخوردار خواهد بود. درحقیقت جامعه مدنی، جامعهای است که در آن تبعیض، ظله، بی عدالتی و بیان زور و قدرت وجود ندارد یا در حال از بین رفتن است. مانی که ما جامعهای داشته باشیم که در آن . چنین مباحثی نباشد، می توانیم ادعا کنیم که در حال حرکت به سوی جامعه مدنی هستیم؛ . جامعهٔ ای که نگاه انســانی نسبت به انسان ها در ن ن وجود دار د. در ایسن زمینه می توان مثالی در حث حقوق زنان زد؛ قبل از نگاه جنسيتي ما . نگاه انسانی داریم. زمانی که نگاه انسانی نس به شهروندان وجود داشته باشد طبعا جامعه . می تواند در آرامش، سـعادت و نشــاط باشــد. همین را می توان به تمام مقولهها تســری داد. فرض كنيد در بحث أسيبهاى اجتماعى، زنان سرپرستخانوار، عدالتجنسيتى و...؛ در همه مناحثی که به نحیوی با حقوق احتماعی، شهروندی وسیاسی مردم درار تباط هستیم، باید این موارد درنظر گرفته شود که به طور طبیعی سعادتوُ آرامش است. -پیامدش سلامت، سعادت و ارامش است. چنین مواردی را تنها می توانیم در جامعه مدنی شاهد باشــیم؛ جامعهای که حاکمیت متعلق به اراده جمعی است و مردم می توانند در ابعاد مختلف سیاسی، اجتماعی و ... حرف خود را در سطحی برابــر و در فضایی برخــوردار از عدالــت بزنند. اینجاست کهمی توان گفت جامعهمدنی و جامعه . . آرام باهم یکی هس تند تازمانی که جامعه ما به نیت حرکت نکند نمی توانیم آرامش داشته باشبج به عنوان مثال ابتدابي تربن حقوق انسانی که در چارچوب حقوق زنان قابل تعریف سـت و جزو حقوق شـهروندی نیز به حساب سی آید و براساس اُن زنان و دختران ما بایداز این حقوق برخوردار باشند، ورود آنها به ورزشگاهها است كه البته تاكنون اين حق ناديده گرفته شده است.این رویه یعنی این که به نحوی بین مردان وزنان تبعیض قایل می شــویم. سوال این است چطور وقتی زمان انتخابات است، از زنان دعوت می شود که حضور پیدا کنند و ساعتها در صف لتند، يا در معابر و خيابان ها وكنار أقايان بايس حضور زنان هستیم؛ حتّی در جُشنهای ملی و مذہبی، ہمیشے زنان و مے دان در کنار منی ومعضیی معهدیست و ران و وصرتان بر تعار یکدیگر حضور داشته و دارند اما برای حضور در ورزشگاههااین موضوع، یعنی باهم، بودن زنان و مردان، ایجاد مشکل می کند؟انگاهی به این موضوع نشان می دهد چنین برخوردی، همان نادیده گرفتن حقوق شهروندی است. زمانی که ــهروندی (چیزی که حق مردم است) نادیده گرفته می شود به طور طبیعی ، این جامعه ۔ رہے ہیں ۔ نمی تواند جامعہای مدنی باشـــد این جامعہ تارســیدن به مرحله آرامش، آســایش و دیگر موضوعاتی که می تواند سلامت روان جامعه را تأمین کند، فاصله زیادی دارد. ما برای این که بتوانيم به جامعه مدنى و پيرو أن به جامعه آرام، دستجیابیمهایدبتوانیم حقوق سیاسی، فرهنگی و اجتماعی مردم را استیفا و به آن توجه کنیم. مًا در جامعه ای زندگی می کنیم که در خانواده ها مسائل و مشکلات اقتصادی فراوان است؛ در جامعه شاهد شكاف طبقاتي و در زمينه حقوق زنان شــاهد نابِرابرىهايى قابلُ توجُه هــ در این صورت آیـــا می توانیم بگوییم این جامعه درحال حرکت به سـوی جامعه مدنی است؟ به طور طبیعی پاسخ به این سوال، منفی است. زیرا در جامعه ما به نوعی، گفتمانی از قدرت ىيت مىكند كەبايدونبايدھاى خاصُ خُود

ادامه در صفحه ۱۰



در احتماعی بن گتب و در تعامل با دیگر طرحنو اجامعه مدنی در تعریفی ساده، حرب کی از از است که همه مسردم آن در . ــــــــ یوپ سب به سمه مسردم آن در امور سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی از طُریقُ سازمانهای غیردولتی و جذب ر طریق مسررسای میر وسطی و ایجاد مشارکتهای عمومی و از طریق ایجاد بستر برای اموری از این دست می تواند کمککننده باشد و تأثیر مثبت در ایجاد ررت کی برخی کرد مشارکت دارند و ایسن مشارکت در قالب فعالیتهای گروهی و سازمانی متشکل از مردم شـکل می گیـرد. جامعهمدنی منفعل و نظاره گـر نیسـت و دنبال احقـاق حقوق این حس تعلق و نهایتا آرامش و سلامت روان جامعه داشته باشد. انسانی و شهروندی خُود در تعامل با سیستُم حاکم اسـت. در چنین جامعهای که حقوق ر ب از سـوی دیگر یکی از مولفههـای جامعه دنـی این اسـت کـه فـرد و حقـوق فرد ت. در چنین جاُمعهای که حقوق شـهروندی رعایت شـود و عدالتاجتماعی نسبی در میان اقشار مختلف به وجود آید، آرامش و سالمت روان حاکم خواهد رین برنسان و سازنده روی کیا براست شد و جامعه می تواند در عرصه عمومی، آرام و صبور در مسیر توسعه پیش برود. «امیرحسین چلالی»، روانپزشک، بیا

"ر «شــهروند» به گفتوگــو نشســـته و درباره نسبت جامعه توانمند و جامعه آرام مباحثی اول این است که ما تعلق را طرح کرده است. شـرح این گفتوگو را در

> " اگر بگوییــم جامعه آرام جامعــه برخوردار از سلامت روان است، یکی از مولفه هایی که می تواند به جامعه آرامیش بدهد و آن را . جامعه در سرنوشت خود احساس مشارکت . داشته باشد. به بیان دیگر این که افراد جامعه یک گــروه بزرگ هســتند یــا درون گروهی " وســيع تُر قرارُ دارند، همه باعث نزديك ر کی بر عربر درصه نصب باعث تردید عسدن جامعه به سطحی از آرامش می شود. درواقع این احسـاس نوعی نیاز هر فردی اسـت که

نسيت جامعه توانمند و حامعه آرام

اهمیت دارد؛ جامعه ما در دوران طُولانی تحت تأثیر فرهنگ جمع گرایانه بوده است؛ این بعد دیگری از ماجراست یعنی جمع تعیین کننده و تصمیم گیرنده بوده است. این فرهنگ جمع گرایانه با تعلق به گروه

و احساس جزیی از کل بودن متفاوت است. یعنی حالت . گروه داریم و بهواسطه کار گروهـی، احسـاس ی کنیے در سرنوشت سه سسهم داریسم و در جامعــه به بــازی گرفته شــدهایم. حالــت دوم یا

تصمیم گیری برای انتخاب شیغل و شــيوه زندگی ديگر تابع جمع نيس و منــش و عقیده خــود را بــرای هر تصميمي اعمال ميكنا در سبک زندگی، شخل

سللقه فردی خودش را سه کار می گیرد. در این میان جامعهمدنی این امکان را فراهم می کند که فــرد، حقوق فــرد و انتخابهای ی فـردی در آن بُه رســُمیت شُــنَاخته شــود. جامعهای کــه نیازهــای فردگرایانــه در آن جمعتهای فرد نیازمند این است که رشد پیدا کرده و فرد نیازمند این است که خودش انتخاب کنده اگر نتواند بستری برای احترام به نفسس، تأمین آزادیهای افراد و حقوق شهروندی آنها فراهم کند، نمی تواند جامعه آرام و برخوردار از سلامت روان باشد.

به عبارتی ما در جامعه ایران با مولفههای امروزی جامعه مدرن، بی تردید به رشد سرورون به است سحران بی واید بر رست جامعه و سلامت روان برخوردار باشد. پس بــا ایــن حســاب، فردگرایــی را نمی توان عامل آســیـبزایی بــه جامعه توانمند دانست؟

. من معتقدم فردگرایے تمایلی اجتماعی است و خواهناخــواه جامعه به این ســمت حرکت می کند. معمولا وقتی ســوال اینگونه حر رنب می تند معمود وقعی سوال پیتونه پرسیده می شیود، فحوای کلام اینطور است کـه فردگرایعی پدیده زیبان اور اجتماعی است و باید با آن مقابله شیود؛ که البته من چنین اعتقادی ندارم. اعتقاد من این است همان طور کـه در طول تاریخ، بشـر متحول ۰ ؛ انسانَ به شهر تغيير هم كرده اس ...ر ۱۰ ر ... آمده است و شهرنشــینی الزاماتی دارد. بش امدواشت و سهرنستینی ارادانی در در ستازندگی کندا امروزی نمی توان گفت چون شهرنشینی آسپهایی دارد پس شـهرها را تعطیل کنیــم یا این که چون زندگی شهری تنشهایی ایجاد می کند پس باید به زندگی روستایی برگردیم. ا**دامه در صفحه ۱**

صلح نوشت

صلح وحقوق اقليتها

اصغر نوری | مترجم ورمان نویس | صلح، کلمه ای است که بشر برای رسیدن به آن جنگ ها راه می اندازد تا ارمغان آن برایش آرامش و احیای حق باشد. حقی که خود برای خودخواهی هایسش آن را نادیده گرفته و حاضر شده برای خواسته خوداشک و خون دیگر همنوعان خود را به نظاره بنشیند، از نظر من صلح مُوقّعيتي است كه أَدمها در كنار هُمزندُ گيّ کنندورسیدن به چنین موقعیتی زمانی حاصل بی شـود که انسـان ها یاد بگیرند همه آدمها با می متفاوت هستند و قبول این حقیقت که هر کسی رابایدهمان طور که هست پذیرفت گامی اساسی برای رسیدن به صلح است، البته باید این نکته رامدنظر قــرار داد که قبول این تفاوت ها تا حده رستسر رحد حبری پی محود جایی است که شـرایط یک فرد زندگی دیگران را مختل نکند و برای این منظــور باید قوانینی وضع شــود، قوانینی که متفاوت بودن افراد در اَن لحاظ شُـود، قوانینی که حُقوق تمـام افراد بـا تفاوتهای مختلفـی که در ابعـاد متفاوت دارند را رعایت کند. همان طــور که افلاطون در کتاب «ُجمهوری» به آن اشاره دارد و می گوید: دموکراسی در حفظ حقوق اقلیتها، ر ر کی کر حفظ حقــوق ضعیف ترین فــرد و وظیفه همه افراد این اســت که از این قوانین پیروی کنند و تفاُوتهایی که مخالف قوانیُن نیستُ را رعایتُ کنیم، البته باید گفت که این قوانین باید توسط فرادنوشته شبودواز أنحاكه همين افراد دنبارا به این شـکل در آور دهاند، شـاید تصور شود که " نانونی را بنویسند که در آن حقوق همه افراد در ظر گرفته شود ولی باید گفت که برای حل هر معضل یک راه مقطعی وجود دار دو یک م ن؛ ُدر مرحلــهُ اولُ می تــوان از افرادی ہے۔ استفادہ کرد کہ تا حدودی برای افراد مرز و حدو حدودی قایل هستندو از آنها خواست تاقوانینی بادر نظر گرفتن تفاوت هابنویسندو آنها در رأس . تصمیم ُگیری باشـــند تا به مَرور مردَم به قُوانین عادت کنند و رعایت فردیت افراد به یک عادت عمومی بدل شود تا در بلندمدت با وضع قوانین جارمع تر آن را بین تمام افراد جامعه تسری داد. یکی از دلایلی که شاید باعث جنگ بین دو نفر تا نو کشور می شوداین است که آدمها می خُواهند نیگران هم شکل آنها شوند و می خواهند هر چه نها می گویند انجام شود. ما آدمها باید با هم به نیایی پر از جنگ به صلح بر سییم و وحدت در یکرنگی و یک شکلی آدم هانیست بلکه در تکثیر یکرنگی و یک شکلی آدم هانیست بلکه در تکثیر است. هریک از ماباید این واقعیت را قبول کنیم كه همه آدمها در ماهنت متفاوت هـ -----اید هر کدام از مابا قبول فردیت دیگر افراد برای نها مرزی قایل شویم تا تنشهایمان با دیگران کمتر شود. برای رسیدن به چنین دیدی باید کمتر آموزش دهیم در مسأله آموزش فرهنگ اورادر امورس نعیج، در کشور مسانه امورس و مسانه و تأثیر آن بسیار پررنگ تر می شود. در کشور ما فرهنگ هنوز رسالت آموزش خود را بر عهده دارد. ما در عرصه فرهنگ می توانیم با نمایش یک فیلم یا نوشتن یک کتاب یک مساله یا مشکلی را مُطرح کنیج.افرادی کــه در زمینه هنر و فرهنگ فعالیت می کنند، می توانند بسیار تاثیر گذار باشـند، البته این تاثیر گذاری زمانی جامع و کامل میشود که این رسالت به تنهایی . به دوشُ این افراد نباشــد و آنانُ در کنار نهادهاو مراکزی که وظیفه و دغدغه مسائل آموزشی را دارند، کار کنند.افرادی که در زمینه مسائل فرهنگی فعالیت می کنند تا به امروز این رسالت راکم وبیش به دوش کشسیدهاند و کارهایی هم در این زمینه به سرانجام رساندهانداما کافی نبوده و به کار بیشتری نیاز است. در کشور ما همیشه هُنر وادَّبِيات جُريانُسَاز بودهانُد واندَّيشههاى نو و مسائل جدید همیشــه از این طیف ارایه شده اُدُمها ذاتا به شــعر و اُدبياتُ و هنر عُلاقهُ خاصى دارنــد و هنرمندان مــا مى تواننــداز اين مورد حداکثر استفاده را ببرند و به آنها یادآوری کنند که می توان با ارزش قائل شدن به خواد بحق دیگران دنیای بهتری ساختُ و با صلح . و دوستی در کنار هم زندگی کرد. در بیشتر جوامع هنر، ادبیات و فرهنگ رسالت طرح ــأله ,ا به عهده دارند و بعــداز آن پیدا کر دن راهحل براًى أنْ مشكلُ بهُ عهده جُامَعُهُ شناسًازٌ ر مسئولان ذی ربط است. می توان با هنر وادبیات تُلخیهُایی که در لایههای پنهانی زندگی بشر جا خوش کردهاند را دید و به شــیواترین روش ن را برای انسیان غافیل از خود باز گیو کرد تا شاید راهی بیابد برای این همه نخوت، دُسمنی و خودخواهایی هایسی کسه تمسام دنیایسش را



Tarheno@shahrvand-newspaper.ir : ارتباط با گروه طرح نو: نمونهاي درمخالفت انسان عاطفي؛ با آموزشوپرورش شخصيت جامعه پذير خصوصى نسبت جامعه مدنى و سلامت روان در گفتو گو با امير حسين جلالي

یک نسبت ساده؛ حقوق شهروندي وآرامش عمومي مولفههایی که در تضاد با آرامش و سلامت روان محسوب می شود، متاسفانه در جامعه کنونی ما بسیار زیاد است. البته این به این معنا نیست که موانع دشواری پیش رو داریم. فاصله ما زیاد است ولی مى توان اين فاصله رابا آرامش طي كرد

جامعه مدنی این امکان را فراهم می کند که فرد، حقوق فرد و انتخاب های فردی در آن به رسمیت شناخته شود. جامعهای که نیازهای فردگرایانه در آن رشد پیدا کرده و فرد نیازمند این است که خودش انتخاب کند، اگر نتواند بستری برای احترام به نفس، تأمین آزادیهای افراد و حقوق شهروندی آنها فراهم کند، نمی تواند جامعه آرام و بر خوردار از سلامت روان باشد

> همان فرهنگ جمعگرابانیه، ارزشهای جمعی تعیین کننده ارزشها و انتخابهای فرد است. وضعیتی که از دیرباز در جامعه عود است. وقطعیتی ته از نیزوار در جامعه ما وجـود داشته و روحیـه جمع گرایانه برا جامعه حاکم بوده است. با این حال این روند در ۳۰سـال گذشته رو به تغییر گذاشته و رفتمرفتـه ارزشهای فردگرایانه رشــد پیدا سی کند و ارزش های جمع گرایانه کاهش

ں۔۔۔ ۔ترش فردگرایےی کے شہ می گویید چند دههای است در جامعه ما یا به طور کلی جوامع میدرن دیگر در حال گسترش است، آیا این پدیده،

میبزاست؟ گسترش فردگرایی به این معنا است که فرد بیشتر به انتخابهای شخصی خود اهمیت می دهد و سعی می کند بیشتر به خود اهمیت دهد. این فرد بعی می کند خبودش سرنوشت خبود را تعیین کند و در مقاطع